



گونه‌شناسی اهداف مذاکره سیاسی در سیره نبوی (صلی‌الله‌علیه‌و آله)

محمد قاسمی شوب^۱

چکیده

بر پایه آموزه‌های دینی، شأن پیامبران از سیاست‌ورزی والاتر است اما در صورت به دست گرفتن زعامت و رهبری، ایشان نیز تحت شرایطی، چون اهل سیاست رفتار کرده و به روش سیاست‌مداران، از جمله مذاکره سیاسی عمل کرده‌اند. این امر در سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله)، در مذاکره با بنی‌ضمیره، مذاکرات حدیبیه و مذاکره با بنی‌اشجع، به وضوح قابل مشاهده و نیز شایسته بررسی است. از نقطه نظر پژوهش، «اهداف مذاکره» در سیره نبوی، بارزترین عنصر متمایزکننده مذاکرات پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله)، در مقایسه با مذاکرات دیگر سیاست‌مداران به حساب می‌آید. در مقاله پیش‌رو، با استفاده از روش تحلیل محتوا، ضمن بازخوانی منابع تاریخی-روایی مرتبط با سیره سیاسی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و آله) در سه مذاکره مزبور، مهم‌ترین اهداف و مقاصد ایشان از مذاکره سیاسی با مخالفان، در قالب اهداف عقلایی فراگیر و اهداف اختصاصی محدود، بررسی و تحلیل گردیده است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله) از انجام این مذاکرات، به دنبال تحقق اهداف عقلایی فراگیر و مشترک، همچون حل مسالمت‌آمیز اختلافات، تأمین مصالح طرفین و ایجاد امنیت پایدار و اهداف اختصاصی متناسب با زمان و مکان در هر مورد خاص، همچون جلوگیری از اتحاد نظامی با دشمنان، مهیا نمودن زمینه فتح مکه و دفاع از هم‌پیمانان بوده است.

کلیدواژه‌ها: مذاکره سیاسی؛ سیره؛ پیامبر اکرم (ص)؛ حدیبیه؛ بنی‌ضمیره؛ بنی‌اشجع.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

مقدمه

مذاکره سیاسی روشی منطقی برای حل و فصل اختلافات، از طریق گفت‌وگو میان طرف‌های درگیر است که به منظور نزدیک ساختن نظرات متباین و یا دست‌کم درک مواضع مختلف یکدیگر صورت می‌گیرد (مدنی، ۱۳۷۷: ۳۹۸). مذاکره سیاسی به مثابه اسلوبی عملی برای رسیدن به اتفاق نظری است که نهایت مصالح و اهداف طرفین را تضمین می‌کند (عبدالونیس شتا، ۱۴۱۷ ق: ۱۴). نمونه‌های مذاکره سیاسی نشان می‌دهد که این فرایند به صورت بحث و گفت‌وگوی شفاهی یا کتبی که طرفین، با استفاده از آن در صددند تا مسئله مورد اختلاف را حل و فصل نمایند، رخ داده است. این طریق، یکی از معمول‌ترین و آسان‌ترین راه‌های تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات بین حکومت‌ها و پیشبرد منافع ملت‌ها است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۵: ۲۵۸)؛ لذا مذاکره سیاسی با مخالفان، به عنوان گنشی خردورزان، نقشی اساسی در دستیابی به اهداف، مصالح و منافع حکومت‌ها یا دو جریان متخاصم دارد. در بررسی منابع مرتبط با سیره نبوی (صلی‌الله علیه و آله)، به یقین می‌توان دریافت که ایشان در مواجهه با مخالفان، از راهبرد مذاکره سیاسی استفاده کرده و بر آن تأکید ورزیده‌اند. سه نمونه از مهم‌ترین مذاکرات سیاسی در سیره پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) (۱۱ ق) مذاکره با بنی‌ضمیره، مذاکرات مرتبط با صلح حدیبیه و مذاکره با بنی‌اشجع است^۱ که تاکنون اهداف مدنظر آن حضرت از انجام این مذاکرات، به صورت جامع، بررسی و تبیین نشده است. در مذاکرات سیاسی، طرفین آن به هر مکتب و نحله فکری یا سیاسی که معتقد باشند، به طور طبیعی، به دنبال رسیدن به اهدافی هستند اما انبیای الهی (ع) علاوه بر اهداف عقلایی مورد قبول تمامی خردورزان عالم، به دنبال دستیابی به آن هستند، متناسب با زمان و مکان در هر مورد خاص از مذاکرات، در راستای رسالت الهی خود، اهدافی اختصاصی را نیز مدنظر داشته‌اند. ضروری است هر یک از این اهداف و مقاصد، با بررسی منابع معتبر تاریخی-روایی مرتبط با سیره سیاسی نبوی (صلی‌الله علیه و آله) در خصوص این سه دسته مذاکره،^۲ گونه‌شناسی گردد و با

۱. برای بررسی بیشتر در خصوص مذاکره سیاسی بودن این سه واقعه در سیره نبوی (ص)، رک به رساله دکتری با عنوان «مذاکره‌ی سیاسی با مخالفان، در سیره پیامبران و امامان (ع) بر پایه روایات فریقین» نگاشته محمد قاسمی شوب، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران.

۲. در زمینه مذاکره با بنی‌ضمیره، رک به واقدی، ۱۴۰۹ ق: ۲/۱ و ۱۱ و ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۰۵/۲۰-۳۰۷؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ ق: ۲۴۸/۱ و ۲۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۴۸۰/۱ و ۴۸۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۵/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۷۲-۷۳؛ ۲۶۷؛

استفاده از روش تحلیل محتوا، در قالب «اهداف عقلایی فراگیر» و «اهداف اختصاصی محدود» منظور از هر یک از این مذاکرات، بررسی و تبیین شود تا از ماحصل آن، سیاست‌گذاران دولت‌های اسلامی، به منظور ترسیم و پیشبرد اهداف و مقاصد خود در مذاکرات سیاسی بهره‌گیرند.

پیشینه پژوهش

پیرامون گونه‌شناسی اهداف مذاکره سیاسی در سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، تاکنون اثر مستقلی نگاشته نشده است اما در برخی پژوهش‌های مرتبط با حیات سیاسی ایشان، به پاره‌ای از کارکردهای مذاکره، اشاراتی اجمالی گردیده که مهم‌ترین این آثار، در بخش ذیل معرفی و بررسی می‌گردد:

قاسم شبان‌نیا در مقاله‌ای با عنوان «کاربست مذاکره در دیپلماسی کشور اسلامی» پیرامون دستاوردهای مذاکره، به بحث و تحلیل همت گماشته است. با وجود آن‌که این نوشتار در زمینه مذاکره سیاسی است اما در آن، به اهداف مدنظر معصومان (ع)، از جمله پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) توجه نشده و تنها به برخی کارکردهای مذاکره، مانند هدایت، اتحاد، تثبیت، امنیت، ثبات نظام بین‌الملل و انعقاد معاهدات اشاره گردیده است (شبان‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۶-۵). نیز بهرام اخوان کاظمی در مقاله «اصول و کارکردهای دیپلماسی عمومی در سیره نبوی»، روابط حکومت اسلامی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با سایر حکومت‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و بدین دستاورد رسیده که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از پایه‌گذاران دیپلماسی عمومی است و باید هرگونه روابط در عرصه جهانی، تابعی از ارزش‌های دینی و حول محور توحید باشد. در این تحقیق، اصول و دستورالعمل‌های کلی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روابط با سایر حکومت‌ها، مورد بررسی قرار گرفته و به برخی کارکردهای کلی مذاکره نیز در اثنای سایر مباحث اشاره شده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۳۴-۱۱).

بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۰/۳؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۴۲۵/۲ و در خصوص مذاکرات حدیبیه، نکابه: «ابن‌هشام، بی‌تا: ۳۰۸/۲-۳۱۸؛ واقعی، ۱۴۰۹: ۵۷۹/۲-۶۲۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۴۴/۲-۶۵۷؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۷۴/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۳۲/۴؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۲۰۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۳/۲۰ و در رابطه با مذاکره با بنی‌اشجع، رک به قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۵/۱-۱۴۷؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۱/۱.

در آثار مزبور، صرفاً جواز مذاکره و برخی آثار کلی آن، مورد بررسی قرار گرفته، در حالی که در مقاله حاضر، با خوانشی دیگر از منابع معتبر تاریخی-روایی مرتبط با سیره سیاسی نبوی (صلی‌الله علیه و آله)، مهم‌ترین اهداف پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله)، در مذاکره با بنی‌ضمره، مذاکرات حدیبیه و مذاکره با بنی‌اشجع، در قالب «اهداف عقلایی فراگیر» و «اهداف اختصاصی محدود»، مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

مبانی نظری

مبانی نظری پژوهش پیش‌رو که بر اساس اعتقاد بدان، این تحقیق به منظور گونه‌شناسی اهداف مذاکرات نبوی (صلی‌الله علیه و آله) و بهره‌گیری از نتایج آن در مذاکرات سیاسی کنونی دولت‌های اسلامی، صورت پذیرفته، در قسمت ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در خصوص مبانی این نوشتار، باید خاطر نشان ساخت که هدف ما در این بخش، صرفاً «تبیین» هر یک از مبانی است و نه اثبات آن؛ به عبارت دیگر می‌کوشیم مسئله‌انگاری مبانی صورت نگیرد. با عنایت به این نکته، مبانی این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- جاودانگی تعالیم پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) در سیره قولی و فعلی خود

یکی از مهم‌ترین مبانی این پژوهش، جاودانگی تعالیم پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در سیره قولی و فعلی خود و قابلیت الگوبرداری از قول و فعل ایشان برای تمامی اعصار و زمانه‌ها است. در آیات شریفه قرآن کریم، پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) به عنوان الگو و مقتدای مؤمنان معرفی شده‌اند؛^۱ لذا از این حیث، الگوگیری از ایشان به دوره خاصی از زمان محدود نمی‌شود. همچنین در آیات قرآن، اطاعت از رسول مکرم اسلام (صلی‌الله علیه و آله)، به صورت مطلق طرح

۱. در خصوص الگو بودن انبیاء (ع)، خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ.../ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...» (ممتحنه/ ۴ و ۶) «برای شما الگوی خوبی در زندگی ابراهیم (علیه‌السلام) وجود دارد.../ (آری) برای شما در زندگی آن‌ها اسوه حسنه (و سرمشق نیکویی) است، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند...» و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/ ۲۱) «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) الگوی نیکویی است، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

شده^۱ و چنین اطاعتی علی القاعده، هرگونه نسبیته از جمله قیود زمان و مکان را زیر پا می‌گذارد (معارف، ۱۳۹۱: ۴۰). با عنایت به آیات و روایات، حجیت سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مطلق است و قرینه‌ای که آن را محدود به زمان یا مکان خاصی نماید، وجود ندارد، لذا تعالیم ایشان در سیره قولی و فعلی، جاودان و برای تمامی اعصار است (عبدالمحمدی، ۱۳۸۶: ۲۷-۴۶).

۲- شمول آموزه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به تمامی شئون زندگی

آموزه‌های موجود در سیره و روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی جامعیت دارد و موضوعات مختلف سیاسی، عبادی، اجتماعی، اعتقادی و غیره را مشتمل می‌گردد (میرجلیلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۹-۵۵). گرچه عمق تعالیم اسلام در زمینه حکومت، سیاست و دولت، برای هیچ متفکر منصفی قابل انکار نیست و می‌توان تلاش علمی و فکری فقها و فلاسفه سیاسی اسلام را در این زمینه به وضوح مشاهده کرد (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۱۸). با بررسی منابع روایی مرتبط با سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به وضوح می‌توان دریافت که ایشان نسبت به شئون اجتماعی و سیاسی زندگانی بشر بی تفاوت نبوده‌اند؛ لذا با عنایت به جامعیت و شمول آموزه‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به شئون مختلف، باید سیره ایشان به عنوان الگو، در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی، مورد پیروی واقع گردد (رفیعی، ۱۳۸۷: ۳۲-۱۶). پیامبران الهی (علیهم السلام) آنچه را که برای جوامع بشری لازم است؛ اعم از احکام اصولی و فروعی و غیر این دو را، بیان کرده و رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) آن را به جانشینان معصومان (علیهم السلام) منتقل نموده و نزد ایشان به ودیعه گذاشته است (مشکینی، ۱۳۷۵: ۱۶-۹).

۳- حجیت قول و فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله)

یکی از مهم‌ترین مبانی این پژوهش حجیت قول و فعل پیامبران و امامان (علیهم السلام) است؛ قول و فعل معصومان (علیهم السلام)، دارای اعتبار بوده و حجت شرعی است و باید امت، از سیره

۱. برای نمونه نک به (انفال/ ۲۰) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ...»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید...»

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) و ائمه معصوم (علیهم‌السلام) تبعیت نمایند (رفیعی، ۱۳۸۷: ۳۲-۱۶). دستور به اطاعت از پیامبران (علیهم‌السلام) از جانب پروردگار متعال که در آیات شریفه قرآن بدان تصریح شده^۱ و عصمت ایشان در عدم انجام خطای عمد یا سهو که با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده است، اقتضا می‌کند که قول و فعل آن انوار الهی، در تمامی ابعاد زندگی دارای حجیت باشد (عبدالمحمدی، ۱۳۸۶: ۴۶-۲۷). در قرآن کریم، خداوند سبحان در آیات بسیاری به اطاعت از رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله) امر فرموده (عبدالباقی، ۱۳۸۶: ۵۴۵ و ۵۴۶) و اطاعت از رسول (صلی‌الله علیه و آله) را بدون هیچ قید و شرطی، به اطاعت از خود عطف نموده است.^۲ حتی صراحتاً در قرآن، اطاعت از رسول (صلی‌الله علیه و آله) را، با اطاعت از خود، مساوی دانسته است.^۳

۴- التزام پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) به تبیین جهت‌گیری‌های سیاسی

یکی از مبانی مهم این پژوهش، التزام معصومان (علیهم‌السلام) به تبیین جهت‌گیری‌های سیاسی است. پیامبران الهی (علیهم‌السلام)، برای این مبعوث شده‌اند که انسان را از ظلمت برهانند و عدالت را در جامعه برپا نمایند و فضائل و کرامت اخلاقی را نیز به اوج برسانند. بی‌گمان لازمه اجرای این اهداف آن است که پیامبران (علیهم‌السلام)، سرپرستی جامعه انسانی را بر عهده گیرند. قرآن کریم صراحتاً بیان می‌دارد که دین با فرمانروایی و تدبیر سیاسی جامعه سازگاری دارد. خداوند سبحان می‌فرماید: «...فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ ءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۴ «ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و حکومت بزرگی به آن‌ها بخشیدیم». در این آیه، منظور از کتاب و حکمت، مرجعیت علمی و دینی است و مقصود از فرمانروایی بزرگ نیز مرجعیت سیاسی است که خداوند به فرزندان حضرت ابراهیم (ع) عطا فرموده است (سبحانی، ۱۳۸۸: ۸۴). در تفسیر این

۱. پروردگار عالمیان می‌فرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...»؛ «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود...» (نساء/۶۴).

۲. برای نمونه نک به: آل عمران/۳۲ و ۱۳۲؛ نساء/۵۹؛ انفال/۱ و ۲۰؛ مجادله/۱۳.

۳. خداوند سبحان می‌فرماید: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» (نساء/۸۰) «هر کس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده...».

۴. نساء/۵۴.

آیه شریفه، مراد از آل ابراهیم (علیه السلام) را، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان معصومش (علیهم السلام) بیان نموده‌اند که جدشان اسماعیل (علیه السلام) بوده و در ردیف ابراهیم (علیه السلام) است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۷۷/۴). دیگر آنکه از نظر برخی مفسران، منظور از این آیه شریفه، جمع سیاست دنیا و دین است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۵/۳).

روش تحقیق

در پژوهش پیش‌رو، از روش تحقیق «تحلیل محتوای کیفی» استفاده می‌گردد. در این منهج، روش‌شناسی تحقیق در خدمت تفسیر محتوایی داده‌ها قرار می‌گیرد (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۴۴-۱۵). توضیح بیشتر آن که با بهره‌گیری از روش تحلیلی، به تبیین متن و محتوای منابع پرداخته خواهد شد. محتوایی که از ماحصل مطالعات متون^۱ فراهم می‌آید و از نوع کیفی است، نه کمی و آماری (پاکتچی، ۱۳۹۸: ۱۴۴). در این نوشتار، با استفاده از روش تحقیق تحلیل محتوای کیفی، ضمن بازخوانی و مطالعه منابع معتبر تاریخی-روایی مرتبط با سیره سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مذاکره با «بنی‌ضمیره»، مذاکرات «حدیبیه» و مذاکره با «بنی‌اشجع»، مهم‌ترین اهداف و مقاصد ایشان از مذاکره سیاسی با مخالفان، شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل می‌گردد.

اصطلاحات اساسی پژوهش

در این قسمت، مهم‌ترین اصطلاحات به کار رفته در این پژوهش که آشنایی با آن‌ها، در فهم و خوانش صحیح از مقاله، مؤثر و موجب دستیابی به فهمی مشترک از واژگان کلیدی این جستار می‌شود، در قالب اصطلاحات «مذاکره سیاسی»، «سیره» و «اهداف»، مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد:

۱- مذاکره سیاسی

«مذاکره» از ریشه «ذکر» در لغت به معنای «درباره چیزی با کسی گفت‌وگو کردن» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳/۲۰۵۶۶ و عمید، ۱۳۶۹: ۲/۱۷۸۲). با توجه به اینکه این واژه اصالتاً تازی است، نگاهی به معنای آن در این زبان سودمند خواهد بود. بر پایه دیدگاه برخی از لغویان، مذاکره

یا مفاوضه، در لغت به این معناست که هر یک از طرفین، آنچه را که در نزدشان است، به طرف مقابل ارائه می‌کنند (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۲۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴/۲۲۳). معادل انگلیسی آن، واژه «Negotiation» است که در لغت به معنای، چک‌وچانه زدن، جروب‌بحث، توافق، مبادله، معامله و نقد کردن آمده است (ویلیامز و کوبل، ۲۰۰۳: ۲۳؛ اسمیت و لوینسون، ۱۹۹۹: ۸؛ باطنی، ۱۳۷۶: ۵۶۴)؛ بنابراین آن‌سان که گذشت، واژه گفت‌وگو، در فارسی بهترین و نزدیک‌ترین معادل برای آن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳/۲۰۵۶۶). در اصطلاح مدیریتی، مذاکره فراگردی است که دو یا چند نفر یا گروه دارای هدف‌های مشترک و متضاد طرح‌های پیشنهادی خود را بیان می‌کنند و شرایط خاص خود را مورد بحث قرار می‌دهند تا احتمالاً به توافق برسند. مذاکره ترکیبی از مصالحه و همکاری مبتنی بر اعتماد و معمولاً تأکید بر مسائل حیاتی است (هالریگل، ۱۹۹۸: ۳۸۷). در حوزه علوم سیاسی، معنای اصطلاحی مذاکره، «در پیش گرفتن اسلوبی عملی برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات و نیل به اهداف، مصالح و منافع طرفین، از طریق گفت‌وگوی میان آن‌ها» است (عبدالقوی الغفاری، ۲۰۰۲: ۱۹). در بیانی دیگر و همسو با آن، مذاکره در مفهوم جامع خود، چنین معرفی شده است: «فرایند و کنشی عملی و خردورزانه که طرفین گفت‌وگو، اعم از دولت یا غیر آن، هنگام وقوع تعارض، برای رسیدن به یک اتفاق نظری که نهایتاً، مصالح و اهداف طرفین را تضمین می‌کند، در پیش می‌گیرند» (نک. عبدالوئیس شتا، ۱۴۱۷: ۱۴؛ تامپسون، ۲۰۰۸: ۵۳). نمونه‌های مذاکره سیاسی نشان می‌دهد که این فرایند، به صورت بحث و گفت‌وگوی شفاهی یا کتبی است که طرفین، با استفاده از آن درصددند تا مسئله مورد اختلاف را حل و فصل نمایند. این طریق، معمول‌ترین و آسان‌ترین راه تصفیه فضای سیاسی و رفع مسالمت‌آمیز اختلافات بین حکومت‌ها و پیشبرد منافع ملت‌ها است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۵: ۲۵۸؛ زارتمن و مائورین، ۱۹۸۲: ۱۶۹)؛ لذا روشن است که مذاکره سیاسی با مخالفان، به‌عنوان کنشی خردورزانه، نقشی اساسی در دستیابی به اهداف، مصالح و منافع دارد؛ و دوران حاضر را می‌توان عصر مذاکره نامید (لال، ۱۹۶۶: ۱).

با توجه به تعاریف فوق، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تعریف مذاکره سیاسی عبارت‌اند از:
الف) فرایندی بودن: به مفهوم این که عموماً مذاکره، یک‌باره و ناگهانی شکل نمی‌گیرد بلکه دارای یک سلسله جریان‌ات و نشست‌های به‌هم‌پیوسته است.

ب) وجود تعارض: بدین معنا که تا میان دو طرف، تعارضی وجود نداشته نباشد، مذاکره معنایی نخواهد داشت؛ لذا در این خصوص، وجود پاره‌ای اختلافات مفروض است.

ج) تبادل امتیازات و تأمین منافع: چه این که تا منافع دو طرف در کار نباشد؛ مذاکره‌ای انجام نخواهد گرفت و خصلت هر مذاکره، در تبادل امتیازاتی است که در آن صورت می‌پذیرد و نتیجه نهایی مذاکره، به میزان امتیازاتی است که میان طرفین ردوبدل می‌شود.

۲- سیره

واژه «سیره» مصدری بر وزن و قالب «فعلّه» و از ریشه ثلاثی «س.ی.ر» است. این کلمه، با توجه به قالبی که در آن ساخته شده، ناظر به نوعی خاص از «سیر» است. ریشه‌ی «س.ی.ر» برگزشتن و روان شدن و حرکت کردن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۱۰۴: ۱۲۰/۳) برخی لغویان این واژه را به معنای رفتن و سیر کردن در زمین دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۵۳/۶). در خصوص معنای اصطلاحی سیره، نیز باید دانست که برخی با عنایت به نوع کاربرد این اصطلاح توسط مورخان، مراد از آن را «احوال و تاریخچه وقایع حیات معصومان (ع) بر مبنای اخبار و روایات وارده» دانسته‌اند (نک: به: مقدمه سیرت رسول‌الله قاضی ابرقوه ۱۳۷۷: ۱/۱). بر این اساس می‌توان تلاش‌های دانشمندان در شرح احوال و تاریخچه وقایع حیات معصومان (ع) بر مبنای اخبار و روایات وارده را سیره‌نگاری زندگانی ایشان دانست.

۳- اهداف

اهداف جمع «هدف»، در لغت به معنای هر چیز بلند و برافراشته، نشانه تیر و در اصطلاح، به معنای مقصود، غایت و هر آن چیزی است که آدمی برای رسیدن به آن می‌کوشد (معین، ۱۳۸۶: ۲۰۸۹/۲). این واژه در علوم دارای معنای اصطلاحی خاصی نیست و در کاربست‌های دانشمندان، مفهومی فراتر از معنای عرفی خود ندارد. با عنایت به اینکه مذاکرات سیاسی از جدی‌ترین و مهم‌ترین کارهای عقلایی حکومت‌ها و رهبران آن است، تعیین هدف، جزء امور ضروری در مذاکرات سیاسی است؛ زیرا اصولاً مذاکره از جنس گفت‌وگوی هدفمند است و در راستای رسیدن به این اهداف، معمولاً یک سری امتیازات میان طرفین، ردوبدل می‌گردد. در نتیجه بهتر است که پیش از مذاکرات سیاسی، اهداف آن به درستی و با دقت تعیین گردد تا بتوان با توجه به

آن اهداف، روند پیشبرد مذاکرات را. هدف‌گذاری کرد، از فرسایشی شدن آن جلوگیری نمود و سرانجام به غایات عقلایی از آن دست یافت. البته ناگفته نماند که برخی از اهداف ممکن است، پیش از مذاکرات سیاسی به جهت رعایت اصول کلان، برای طرف مقابل روشن نگردد بلکه بعد از انجام آن، در قالب آثار و ثمرات آن مذاکره، خود را نشان دهد (نیک‌فرجام، ۱۳۸۹: ۱۵).

اهداف مذاکرات پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله)

در بررسی منابع معتبر تاریخی-روایی مرتبط با سیره سیاسی نبوی (صلی‌الله علیه و آله)، مذاکرات چندی به چشم می‌خورد. در ادامه برجسته‌ترین این مذاکرات و مهم‌ترین اهدافی که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) از «مذاکره با بنی‌ضمیره»، «مذاکرات حدیبیه» و «مذاکره با بنی‌اشجع» در نظر داشته‌اند، در قالب «اهداف عقلایی فراگیر» و «اهداف اختصاصی محدود»، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با بررسی آثار مرتبط با این سه مجموعه مذاکرات در سیره پیامبر (صلی‌الله علیه و آله)، ابتدا مهم‌ترین اهداف مشترکی که عقلای عالم، در مذاکره به دنبال دستیابی به آن هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه، اهدافی که متناسب با زمان و مکان در هر مورد خاص از این مذاکرات است، تبیین می‌گردد.

۱- اهداف عقلایی فراگیر

در بررسی دسته اول معتبر تاریخ سیاسی صدر اسلام و در مقام گونه‌شناسی و تبیین اهداف مذاکرات سیاسی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله)، به یقین می‌توان دریافت که دسته‌ای از اهدافی که آن حضرت (صلی‌الله علیه و آله)، مترصد نیل بدان بوده‌اند، اهدافی هستند که تمامی عقلای عالم، از انجام مذاکره، به دنبال آن هستند. این اهداف، به‌عنوان غایتی مشترک، به‌صورت گسترده و فراگیر در جریان تمامی مذاکرات سیاسی، مطمح نظر است و با شرایط حاکم بر مذاکرات عصر حاضر و اهداف مدنظر از آن‌ها نیز قابل تطبیق است. در بررسی سیره سیاسی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در مذاکره با بنی‌ضمیره، مذاکرات حدیبیه و مذاکره با بنی‌اشجع، مهم‌ترین «اهداف عقلایی فراگیر» مدنظر از انجام مذاکرات، «حل مسالمت‌آمیز اختلافات»، «تأمین مصالح طرفین» و «ایجاد امنیت پایدار» است که به شرح ذیل، همراه با شاهد مثال‌هایی مستند از جریان این مذاکرات سیاسی، مورد بررسی و تبیین واقع می‌گردد:

۱-۱- حل مسالمت آمیز اختلافات

مطالعه سیره انبیای الهی در تعامل با مخالفان، نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین اهداف مذاکرات، «جلوگیری از وقوع جنگ و حل مسالمت آمیز اختلافات» است.^۱ به‌عنوان نمونه از مذاکرات حدیبیه در سیره پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) می‌توان یاد کرد که اساساً بدین منظور صورت پذیرفته است؛ زیرا در متن صلح‌نامه بر ترک جنگ و دست برداشتن از دشمنی، به‌عنوان اولین ماده آن، تأکید شده است (ابن هشام، بی‌تا: ۳۱۷/۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۳۱۳/۲). ممانعت از کشتار، یکی از اهداف و ثمرات صلح حدیبیه از منظر طرفین بوده است. قریش هم در آن زمان، به جنگ تمایل چندانی نداشت؛ زیرا درگیری‌های پیشین آن‌ها با مسلمانان، برایشان هزینه‌های سنگین مالی و جانی به بار آورده و اقتصادشان را مختل کرده بود (علی، ۱۴۱۳: ۲۸۷/۷ و ۲۸۸)؛ لذا صلح حدیبیه به‌عنوان یک الگو برای حل مسالمت آمیز اختلافات مطرح گردیده است (فتلاوی، ۱۴۳۵: ۱۵).

در مذاکره پیامبر اسلام با بنی‌ضمیره و بنی‌اشجع نیز این امر مشهود است. از آنجا که یکی از آثار جنگ برای طرفین درگیر، بالطبع تحمیل هزینه‌های جانی و مالی است، به لحاظ عقلایی، باید تا حد امکان از وقوع آن اجتناب نمود و سعی کرد که اختلافات با استفاده از روش‌های مسالمت آمیز، همچون مذاکره سیاسی، حل گردد. بنی‌ضمیره در مواجهه‌ای که با سپاهیان اسلام داشتند، احساس خطر کردند و برای جلوگیری از وقوع جنگ و به‌زعم خود، به‌منظور حل مسالمت آمیز مسائل، به‌منظور انجام مذاکره به حضور پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) آمدند (بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۰/۳؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۴۲/۲). همچنین مذاکره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) با بنی‌اشجع نیز اساساً به‌منظور جلوگیری از درگیری نظامی و تحمیل هزینه‌های جانی و مالی صورت پذیرفته است (قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱-۱۴۵؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۸۰-۴۸۱).

۱-۲- تأمین مصالح طرفین

تأمین و حفظ مصالح و منافع طرفین، یکی از اهداف عقلایی فراگیر در مذاکرات سیاسی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) بوده است (آقایی، ۱۳۸۷: ۱۳۳ و ۱۳۴). این امر در تعریف مذاکره،

۱. از منظر محققان و تحلیلگران سیاسی «حل مسالمت آمیز مسائل اختلافی» فی مابین از اصلی‌ترین اهداف عمومی عقلایی در اکثر مذاکرات سیاسی است (میرعباسی، ۱۳۸۲: ۵۵؛ موسی‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۶۱؛ آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۵: ۴۴۸).

یعنی: «در پیش گرفتن اسلوبی عملی برای تأمین مصالح و منافع طرفین از طریق گفت‌وگو»؛ به خوبی هویدا است. گرچه یکی از طرفین در اوج اقتدار باشد، لکن باز ناچار خواهد بود برای تأمین مصالح و دست‌یابی به بالاترین سطح منافع، به تعامل با طرف قابل‌پیردازد (عبدالقوی الغفاری، ۱۴۱۷: ۱۹). مذاکرات صلح حدیبیه، برای قریش و علی‌الخصوص مسلمانان دستاوردهای مهمی داشت و مصالح طرفین را تأمین نمود. در آن زمان شرایط به نحوی بود که از یک‌طرف، یهود خیبر در شمال مکه و قریش ضمن برقراری ائتلافی با ایشان، در جنوب این شهر قرار داشتند و اگر پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) به سمت هر یک از این دو گروه می‌رفت و درگیر می‌شد، گروه دیگر به شهر بی‌دفاع مدینه حمله می‌کرد. همچنین مسلمانان قدرت آن را نداشتند که به صورت توأم با هر دو گروه درگیر شوند (سرخسی، ۱۴۱۴: ۸۶/۱۰؛ حمیدالله، ۱۳۸۳: ۳۱۱). از سوی دیگر قریش نیز از آن بیم داشت که اگر مسلمان‌ها - به اختیار و با توان خود - وارد مکه شوند و حج را به جا آورده و سپس به دیار خود بازگردند، در آن هنگام، شکوه و اقتدار مسلمان‌ها بر همه اعراب نمایان شود و دیگر آبرو و اعتباری برای قریش باقی نماند (واقعی، ۱۴۰۹: ۵۷۹/۲ و ۵۸۰). پس در این شرایط، مذاکره سیاسی بهترین راهی بود که می‌توانست مصالح و منافع طرفین را تأمین کند.

این امر در مذاکره بنی‌ضمیره نیز هویدا است؛ زیرا این مذاکره نیز به منظور تأمین مصالح طرفین صورت پذیرفته است. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در آن هنگام، به منظور مقابله با اقدامات قریش و دستیابی به کاروان آن‌ها از مدینه خارج شده بودند و بنی‌ضمیره نیز در مسیر مکه به مدینه قرار داشتند (ابن هشام، بی‌تا: ۵۹۱/۱؛ ابن سعد، ۲: ۴/۱۴۱۰). انجام این مذاکره سیاسی و نگارش صلح‌نامه مرتبط با آن، موجب گردید تا پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) بتواند به مسیر تجاری قریش مسلط شود. بنی‌ضمیره نیز با این مذاکره، ضمن جلوگیری از درگیری نظامی، موفق شدند تا با پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) هم‌پیمان شوند و از منافع و مصالح تبعی آن، بهره‌مند گردند (بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۰/۳؛ حمیدالله، ۱۴۰۷: ۲۶۷؛ سهیلی، ۱۴۱۲: ۷۸/۵). از مهم‌ترین اهداف مذاکره پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) با بنی‌اشجع نیز تأمین مصالح طرفین بوده است؛ زیرا از یک‌سو بنی‌اشجع به شدت دچار وحشت شده بودند که مبادا پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله)، سپاهیان خود را به منظور جنگ با آن‌ها روانه سازد و از دیگر سو، رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) نیز بیم آن را داشت که بنی‌اشجع با انجام حملاتی، به مسلمانان دستبرد بزنند و ناامنی ایجاد کنند؛ لذا با انجام

این مذاکره و جلوگیری از درگیری، مصالح طرفین تأمین گردید (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۱۴۷-۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۴۸۰: ۱۴۰۶-۴۸۱).

۳-۱- ایجاد امنیت پایدار

ایجاد امنیت پایدار از دیگر اهداف مشترک مذاکرات سیاسی معصومان (علیهم‌السلام) با دیگر عقلاست. در مذاکرات حدیبیه نیز تلاش برای نیل به امنیتی پایدار به مدت ۱۰ سال، یکی از اهداف اصلی بوده که در مفاد صلح‌نامه نیز بدان تصریح شده است. در صلح‌نامه این مذاکرات، امنیت مردم، با دست برداشتن از دشمنی و ترک تجاوز و خیانت به یکدیگر و امتناع از نیرنگ ورزیدن، تأمین شده است (ابن هشام، بی تا: ۳۱۷/۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۳۱۳/۲). همچنین از دیگر بندهای متضمن ایجاد امنیت پایدار، ماده‌ای از صلح‌نامه است که به ایشان اجازه رفت و آمد به شهرهای یکدیگر را در سایه امنیت می‌داد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۴۴۱). در این شرایط، طرفین مخصوصاً قریشیان تجارت پیشه می‌توانستند، به اقتصاد و تجارت خود رونق بخشند؛ چه اینکه در سایه صلح بعد از مذاکرات، مسیر تجاری مکه به شام بازگشایی می‌شد و کاروان‌های قریش از تهدید احتمالی مسلمان‌ها در امان می‌ماندند.^۱ قریش تمایل چندانی به جنگ نداشت؛ زیرا از یک سو، پیشینه درگیری آن‌ها با مسلمانان، برایشان هزینه‌های سنگینی به بار آورد بود و از سوی دیگر، وضعیت جنگی، تجارت و اقتصاد قریش را به شدت بی‌ثبات می‌ساخت و از رونق می‌انداخت. قریش حتی برای تأمین امنیت کاروان‌های تجاری خود، با امرای مناطق و رؤسای قبائل، پیمان «ایلاف» (دوستی) برقرار نموده بود (علی، ۱۴۱۳: ۲۸۷/۷ و ۲۸۸؛ جعفریان، ۱۳۷۷: ۱/۵۷۹، بحرالعلوم، ۱۴۱۲: ۱۲). همچنین این صلح، زمینه‌ای مهیا کرد تا تعرضات مالی و جانی قریش نسبت به مسلمانان نیز رسماً ممنوع و محکوم باشد (نوایی، ۱۳۸۸: ۲۰۰-۱۷۵).

از مهم‌ترین اهداف مذاکرات پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با دو قبیله بنی‌ضمیره و بنی‌أشجع نیز ایجاد امنیت پایدار بوده است. امنیت پایدار موجب تثبیت شرایط جامعه و رونق اقتصادی در میان بخش‌های مختلف آن می‌گردد. در جریان مذاکره با بنی‌ضمیره، برای حکومت نوپای اسلامی،

۱. دلیل این مدعا آن است که در یکی از بندهای صلح حدیبیه آمده است: «علی‌أنه لا إسلال ولا إغلال وأن بیننا عیبه مکفوفه» (واقعی، ۱۴۰۹: ۶۱۱/۲) «نسبت به یکدیگر خیانت نکنند، سرقت و غارتی انجام ندهند و کاری به یک دیگر نداشته باشند».

تأمین امنیت، صلح پایدار و جلوگیری از تنش بسیار اهمیت داشت و پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) توانست، با پیمان صلحی که میان خود و ایشان منعقد نمود، ضمن ممانعت از همیاری قریش توسط بنی‌ضمیره، اقدام ارزنده‌ای به منظور ایجاد امنیت پایدار انجام دهد (واقدی، ۱۴۰۹: ۲/۱؛ همان، ۱۴۷-۱۴۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۲). شاهد این مدعا آن‌که در مفاد این صلح‌نامه بر قیدهایی همچون همیشگی، پایدار و فراگیر بودن آن، به‌طور تلویح تصریح شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۲). در بررسی منابع معتبر مرتبط با سیره سیاسی پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله)، به‌یقین می‌توان دریافت که از مهم‌ترین اهداف مذاکره پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) با بنی‌أشجع و انعقاد پیمان صلح، ایجاد امنیت پایدار بوده است. ثبات و امنیت پایداری که با محقق شدن آن، زمینه‌ای مناسب برای تثبیت شرایط جامعه مهیا شد (نک‌به: قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱-۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۸۱-۴۸۰).

۲- اهداف اختصاصی محدود

در مقام گونه‌شناسی اهداف مذاکرات سیاسی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله)، دسته‌ای دیگر از این مقاصد، در قالب «اهداف اختصاصی محدود» قابل تقسیم و بازشناسی است. توضیح بیشتر آن‌که آن حضرت (صلی‌الله علیه و آله) در طول حیات با برکت خویش، به اقتضای شرایط مختلف، باب مذاکره با گروه‌های گوناگون مخالفان را گشوده‌اند و با توجه به شرایط متفاوت حاکم بر هر یک از این مذاکرات، به دنبال تأمین اهدافی خاص نیز بوده‌اند. در بخش قبل از این نوشتار، آنچه به‌عنوان اهداف عقلایی فراگیر و مشترک در مذاکرات گذشت، اهدافی بود که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) به‌عنوان یک رهبر آگاه عقل‌گرا همچون سایر رهبران حکومت‌ها، بدان توجه داشته‌اند اما نظر به اینکه ایشان علاوه بر اهداف فراگیر مورد توجه خردورزان جوامع انسانی در تمامی مذاکرات، به اهدافی متناسب با زمان و مکان، در هر مورد و مصداق خاص از مذاکرات نیز توجه داشته‌اند که مختص همان مذاکره بوده، در این بخش، دسته‌ای دیگر از اهداف مدنظر آن حضرت، با عنوان «اهداف اختصاصی محدود» نام‌گذاری می‌گردد و مورد شناسایی و تبیین قرار می‌گیرد؛ لذا در این قسمت از مقاله، ضمن گذری اجمالی بر جریان «مذاکره با بنی‌ضمیره»، «مذاکرات حدیبیه» و «مذاکره با بنی‌أشجع»، مهم‌ترین اهداف اختصاصی هر یک از این مذاکرات که مختص و ویژه هر یک از این مصداقیق و نمونه‌ها است، بررسی و تبیین می‌گردد:

۱-۲- مذاکره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با بنی ضمیره

در بررسی منابع معتبر فریقین، یکی از مذاکرات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، مذاکره با سران قبیله بنی ضمیره است. مذاکره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به عنوان رهبر حکومت توحیدی، با قبیله «بنی ضمیره» که فردی به اسم «مخشی بن عمرو الضمری» (۱۵ ق) ریاست آن را به عهده داشت در سال دوم هجری صورت پذیرفته است (ابن هشام، بی تا: ۵۹۱/۱؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۰/۳). موقعیت جغرافیایی یثرب، بر سر راه مکه به شام، این امکان را برای مسلمانان فراهم می ساخت که در برابر مصادره اموالشان از سوی کافران مکه، حیات اقتصادی مکیان را مورد تهدید قرار دهند. برای همین منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یارانشان، در یازدهم یا دوازدهم ماه صفر سال دوم هجری، به قصد دستیابی به کاروان قریش از مدینه خارج شدند (ابن هشام، بی تا: ۵۹۱/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴/۲) و به «وَدَّان» و «أَبِواء» آمدند^۱ اما چون کاروان قریش از آنجا عبور کرده بود، به مقصود نرسیدند. با این وجود مسلمانان در آن منطقه با خاندان ضمیره مواجه شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۸۹/۳؛ منتظری مقدم، ۴۴). موقعیت بنی ضمیره و نزدیکی آن‌ها به قریش سبب شد بنی ضمیره با دیدن سپاهیان اسلام، احساس خطر نمودند و برای مذاکره به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند. در آغاز «مخشی بن عمرو الضمری» (۱۵ ق) از سوی ایشان با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، توافقی حاصل نمود (بیهقی، ۱۴۰۵ ق: ۱۰/۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۴۲/۲). پس از انجام این مذاکره و نیل به توافق ابتدایی، در ادامه پیمان صلحی آماده شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور دادند تا صلحی که پیرو این مذاکره حاصل شده بود و مفاد آن^۲ در منابع ثبت گردیده، مکتوب گردد (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۱/۱ و ۱۲). در این مذاکرات موقعیت بنی ضمیره و نزدیکی آن‌ها با قبیله قریش سبب تعارض آن‌ها با پیامبر (ص) شده بود و همین امر سبب گردید تن

۱. «وَدَّان» و «أَبِواء»، دو روستای نزدیک یکدیگر، منزلگاهی برای مسافران بین راه مکه و مدینه بودند (علی، صالح احمد، ۲۰۸ و ۲۱۳). روستای ابواء، جایگاه قبیله های «بنی ضمیره» و «خزاعه» بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۴۳). همچنین روستای وَدَّان، مسکن خاندان «بنی ضمیره» و «چند خاندان خویشاوند با آن‌ها» بود (ابن غیث البلاذری، ۱۴۰۳ ق: ۳۷/۱).

۲. مفاد این توافق چنین است: «...آن لا یغزو بنی ضمیره و لا یغزوه؛ و لا یکتروا علیه جمعا؛ و لا یعینوا عدوا؛ و کتب بینه و بینهم کتابا» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۲۴۸/۱-۲۴۹)؛ «...پیامبر (ص) علیه بنی ضمیره نجات داد و آن‌ها نیز علیه مسلمانان نجات دادند. آن‌ها علیه پیامبر (ص) دست‌بندی نکنند و کسی را به این منظور یاری ندهند و میان خود عهدنامه‌ای

نوشتند.»

به مذاکره بدهند و طی دو مرحله پیمان‌نامه صلح میان آن‌ها امضا شود. این مسئله جدای از دستاوردهایی که برای مسلمانان داشت سبب گردید قبیله بنی‌ضمیره از خطر جنگ و خسارت‌های آن نسبت به خودشان جلوگیری کنند. اکنون مهم‌ترین اهداف اختصاصی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) از انجام این مذاکره، به شرح ذیل بررسی و تبیین می‌گردد:

۱-۱-۲- جلوگیری از اتحاد نظامی با دشمنان

بر پایه قرائن و شواهد، یکی از مهم‌ترین اهداف اختصاصی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در مذاکره با بنی‌ضمیره، جلوگیری از اتحاد نظامی ایشان با قریش بوده است. پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) در یازدهمین ماه از هجرت خود، به قصد گرفتن کاروانی از قریش، از مدینه بیرون آمدند. مسلمانان به دلیل موقعیت مکانی بنی‌ضمیره که در آن نزدیکی بود، از دو جهت دچار نگرانی شدند؛ نخست، احتمال حمله بنی‌ضمیره و ممانعت از بازگشت آن‌ها و دیگری، هم‌پیمان شدن بنی‌ضمیره با قریش. چنانکه گفتار یاران پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) در هنگام عزیمت برای دستیابی به کاروان قریش نیز این موضوع را تأیید می‌کند: «ای رسول خدا! قبیله بنی‌ضمیره در نزدیکی اینجا زندگی می‌کنند و می‌ترسیم که مانع برگشت ما به مدینه شوند یا به کمک قریش بروند»^۱ (۱۴۰۳: ۳۰۵/۲۰). نگرانی مسلمانان از پیوستن بنی‌ضمیره به اردوگاه قریش (مشرکان مکه)، از این جهت پررنگ‌تر بود که بنی‌ضمیره یکی از خاندان‌های قبیله کنانه بود (ابن‌غیث البلادی، ۱۴۰۳: ۲۷۵/۹) و در مناسبات قبیله‌ای، «بنی‌کنانه» دارای روابط سنتی و دیرینه با قریشیان بوده و همواره پیوستگی و تمایل شدیدی به جانب ایشان داشته است. همچنین تردیدی نیست که بنی‌ضمیره، به‌سان توده اعراب، مشرک و بت‌پرست بودند؛ لذا اقدام پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) به منظور انجام این مذاکره و به تبع آن، انعقاد صلح‌نامه، به منظور نیل به هدف جدا کردن بنی‌ضمیره از صف دشمنان اسلام، بسیار اهمیت داشت و این نگرانی را برطرف می‌نمود (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۸۹/۳؛ منتظری مقدم، ۱۳۹۰: ۴۴).

۱. متن عربی این بخش از سخنان یاران پیامبر (ص)، عبارت است از: «يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ بَنُو ضَمْرَةَ قَرِيبًا مِنَّا وَنَخَافُ أَنْ يُخَالِفُونَا إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْ يُعِينُوا عَلَيْنَا قَرِيبًا»

۲-۱-۲- به خطر انداختن امنیت اقتصادی دشمنان

دیگر هدف اختصاصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از انجام این مذاکره، سلب امنیت اقتصادی قریش بوده است. چه اینکه یکی از مسیرهای عبوری کاروان تجاری قریش، در نزدیکی دو روستای «وذان» و «ابواء» قرار داشت که جایگاه قبیله بنی ضمیره بودند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۴۳؛ علی، ۱۳۷۵: ۲۰۸ و ۲۱۳) و کاروان‌های تجاری قریش، به ناچار باید از این منطقه عبور می‌کردند. در شرایط آن دوران، مسلمانان برای بازدارندگی و مقابله به مثل در برابر تجاوزات قریش، به منظور به خطر انداختن امنیت اقتصادی ایشان، به کاروان‌های آن‌ها حمله می‌کردند اما برای تسلط کامل بر شاهراه تجاری قریش، نیاز بود با قبیله بنی ضمیره که ساکنان آن منطقه بودند، مذاکره کرده و به تبع، پیمان صلح منعقد کنند (مجلسی، ۳۰۷/۲۰-۳۰۵)؛ لذا با انجام این مذاکره، مسلمانان توانستند به هدف خود، در خصوص احاطه بر یکی از راه‌های اصلی بازرگانی که تضمین کننده رونق اقتصادی قریش بود، دست یابند و امنیت آن‌ها را به خطر اندازند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۸۹/۳؛ منتظری مقدم، ۱۳۹۰: ۴۴).

۲-۱-۳- همیاری و منع تعرض به یکدیگر

یکی دیگر از اهداف اختصاصی مذاکره با بنی ضمیره، جلب حامی برای مسلمانان، به منظور جلوگیری از تعرض به ایشان بود. عنایت به این هدف، در متن پیمان‌نامه‌ای که به تبع انجام این مذاکرات تدوین و منعقد گردید، به وضوح قابل مشاهده است. در این قرارداد، بر معاونت و همیاری یکدیگر و ممانعت از تعرض، تأکید شده و در مفاد عهدنامه میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بنی ضمیره، به صراحت چنین ذکر گردیده: «پیامبر و بنی ضمیره نباید با یکدیگر پیکار کنند. ایشان در راه دشمنی با پیامبر، به گردآوری سپاه نمی‌پردازند و به زیان وی، به یاری هیچ دشمنی بر نخواهند خاست»^۱ (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۲۴۸/۱ و ۲۴۹).

۲-۲- مذاکرات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیبیه

مذاکرات مرتبط به انعقاد صلح حدیبیه^۲ با قریش، یکی از مهم‌ترین مصادیق مذاکره سیاسی در سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. در بیان کیفیت این مذاکرات آورده‌اند که مسلمانان

۱. متن عربی این بند از صلح‌نامه چنین است: «لا یغزو بنی ضمیره و لا یغزونه و لا یکتروا علیه جمعا و لا یعنوا علیه عدوا».

۲. آن‌گونه که برخی از معجم‌نگاران دوره‌های میانی گزارش کرده‌اند، «حَدِیبِیَّةُ / حَدِیبِیَّةُ» آبادی نه‌چندان بزرگی بوده که به

در ذی‌القعده سال ششم هجری، بر اساس دستور پیامبر (صلی‌الله علیه و آله)، به‌منظور حج عمره عازم مکه شدند^۱ (ابن هشام، بی تا: ۳۰۸/۲). سران قریش پس از اطلاع از این موضوع، به‌منظور ممانعت از ورود مسلمانان، دو‌یست سوار به فرماندهی «خالد بن ولید» (۲۱ یا ۲۲ ق) را به سمت ایشان فرستادند (واقعی، ۱۴۰۹: ۵۷۹/۲). مسلمانان به‌منظور جلوگیری از مواجهه با آن‌ها، مسیرشان را به طرف راه فرعی تغییر دادند و سرانجام در منطقه حدیبیه فرود آمدند (ابن هشام، بی تا: ۳۰۹/۲). حرمت جنگ در ماه‌های حرام و برخی عوامل، موجبات عدم تمایل طرفین بر جنگ و مقدمات سلسله مذاکرات سیاسی، میان قریش و پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) را فراهم آورد. پیامبر مکرم اسلام (صلی‌الله علیه و آله) با عنایت به آیه ۳۱ سوره رعد، صلح حدیبیه را بزرگ‌ترین فتح در اسلام دانستند و دلیل این امر را ممانعت از وقوع جنگ بیان فرمودند (نک به: واقعی، ۱۴۰۹: ۶۲۳/۲ و ۶۲۴). همچنین حضرت (صلی‌الله علیه و آله) در پاسخ به فردی که نسبت به صلح حدیبیه اعتراض نموده بود نیز بر این امر تأکید کرد و دلیل آن را، این‌گونه بیان فرمود: «...زیرا مشرکان راضی شدند، بدون برخورد خشونت‌آمیز، شما را از سرزمین خود دور سازند و با تعرض به شما پیشنهاد صلح دهند و با آن همه ناراحتی که از شما دیده‌اند، تمایل به ترک تعرض نشان دادند.» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۳۲/۴). قریش و مسلمانان اختلافات عمیقی با یکدیگر داشتند تا آنجا که

اعتبار چاه یا درختی به نام «حدباء»، بدین نام خوانده شده است. فاصله‌ی حدیبیه تا مکه، یک مرحله و تا مدینه، نه مرحله است. در اینکه حدیبیه داخل در «حل» یا «حرم» است، گزارش‌های مختلفی رسیده و در این میان برخی، بخشی از آن را داخل در حل و بخشی دیگر را داخل در حرم دانسته‌اند و بدین ترتیب دورترین حل از حرم، حدیبیه است. در اثنای مذاکرات حدیبیه، در این منطقه یاران پیامبر (ص)، زیر درختی که قرآن از آن یاد کرده است، با ایشان بیعت کردند و سپس مسلمانان در آنجا مسجدی بنا کردند که به نام «شجره» موسوم گشت (حموی، ۱۹۹۵: ۲۲۹/۲ و ۲۳۰). اکنون این منطقه در ۲۰ کیلومتری مکه واقع است (فائدان، ۱۳۸۶: ۱۴۰؛ نک: قرچانلو، ۱۳۸۰: ۱۰۲). مفسران آیه شریفه: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح ۱۸) را که در آن خداوند از بیعت اهل ایمان با پیامبر (ص) و در ضمن آن، از رضایت خود از ایشان یاد کرده، ناظر به سلسله مذاکرات مزبور می‌داند. مورخان از این بیعت، به «بیعت رضوان» یاد کرده‌اند (ابن هشام، بی تا: ۳۱۵/۲؛ واقعی، ۱۴۰۹: ۶۱۹/۲؛ طوسی، بی تا: ۳۲۸/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۳۲/۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۸۴/۱۸). «رضوان»، عنوانی برگرفته از آیه‌ی «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (فتح ۱۸) و شأن نزول آن، بیعت یاران پیامبر (ص) با آن حضرت، در اثنای مذاکرات صلح حدیبیه است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۶/۹).

۱. البته رسول خدا (ص)، «عبد الله بن أم مكتوم» (۱۴ ق) را در مدینه جانشین گذاشت و با مهاجر، انصار و اعرابی که همراه شده بودند، از مدینه رهسپار مکه شدند (آیتی، ۱۳۸۷: ۴۶۰).

جنگ‌هایی متعددی بین آن‌ها شکل گرفت تا اینکه پیامبر گرامی اسلام طبق دستور خداوند تصمیم گرفت که برای حج به مکه یعنی مرکز قریش سفر کند این سفر منجر به شکل‌گیری مذاکرات فشرده بین پیامبر و سران قریش شد سبب گردید که در نهایت با تأمین خواسته‌های دو طرف پیمان‌نامه صلح میان آن‌ها امضا گردید. در ادامه بر اساس بررسی منابع معتبر فریقین، مهم‌ترین اهداف و ثمرات اختصاصی مذاکرات حدیبیه، به شرح ذیل قابل تبیین است:

۱-۲-۲- مهیا نمودن زمینه فتح مکه

صلح منتج از مذاکرات حدیبیه موجب آن شد که مسلمانان و مشرکان، به شهرهای یکدیگر رفت‌وآمد کنند و در نتیجه، مشرکان از نزدیک با مکتب اسلام و اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آشنا شوند و گروه زیادی به اسلام درآیند (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۹۴/۳؛ رسولی محلاتی، ۱۳۹۱: ۵۰۱). چنانچه امام صادق (ع) (۱۴۸ ق) فرمودند: «هنوز دو سال از صلح حدیبیه گذشته بود که نزدیک بود اسلام همه شهر مکه را بگیرد.» (طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۹۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۰۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۳/۲۰) تا آنجا که حتی بسیاری از بزرگان مشرکان نیز مسلمان شدند (واقعی، ۱۴۰۹ ق: ۶۲۴/۲). تا پیش از آن، قریش با انجام عملیات روانی، به‌دروغ در میان مردم شایعه نموده بود که محمد (صلی الله علیه و آله)، خانه کعبه را پاس نمی‌دارد و ضمن قطع رحم، انسان‌های پست و اوباش را گرداگرد خود جمع نموده است؛ اما با انجام این صلح هنگامی که مردم احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای خانه خدا و قربانی برای آن را دیدند و زمانی که یاران با اصالت و شجاع پیامبر را دیدند، دریافتند که شایعاتی که قریش در خصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله) دامن زده، چیزی جز اکاذیب مغرضانه نبوده است (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۹۵/۳ و ۹۶؛ منتظری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۳۳؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۱۴/۲۲). همانا این صلح، سبب جلب قلوب و فتح مکه؛ بدون مانع و درگیری شد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۹۵/۳؛ رسولی محلاتی، ۱۳۹۱: ۵۰۱).

۲-۲-۲- اقامه شعائر الهی و پویایی حج

کسب اجازه برای زیارت کعبه و به تبع آن اقامه شعائر الهی، دیگر هدف پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مذاکرات حدیبیه بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در «ذی الحلیفه» جامه احرام پوشید و شترهای قربانی را جلوتر از کاروان فرستاد تا به قریش بفهماند که به قصد طواف خانه خدا به راه افتاده است (واقعی، ۱۴۰۹: ۵۷۴/۲ و ۵۷۵). پیامبر (صلی الله علیه و آله) سعی کرد تا با مذاکره،

قریش را متقاعد سازد که بگذارند ایشان و یارانشان وارد مکه شوند و اعمال عمره را به‌جا آورند (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۳۲۲) و با عنایت به ضرورت و اهمیت طواف کعبه توسط موحدان، با حضورشان موجب پویایی مراسم حج گردند. به‌تبع این مذاکرات، مسلمان‌ها موفق شدند، سال آینده بدون هیچ درگیری، در حج عمره به طواف خانه خدا بیایند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۴/۲) و با اقامه شعائر الهی، موجب پویایی مراسم حج شوند.

۳-۲-۲- نشر و توسعه اسلام

بر پایه شواهد تاریخی و تحلیل برخی محققان، مسلمان‌ها تا به آن روز، دائماً در حال جنگ با مشرکان و در فکر تهیه لشکر و اسلحه، تنظیم سپاه و استحکام برج و باروی شهر مدینه، در برابر حملات احتمالی بودند اما بعد از مذاکرات حدیبیه و صلح منتج از آن، با خیالی آسوده به تفکر در دستورات اسلامی پرداختند و درصدد بسط و توسعه اسلام به نقاط دیگر جزیره العرب بلکه حکومت‌های هم‌جوار و ممالک دیگر برآمدند (رسولی محلاتی، ۱۳۹۱: ۵۰۰). فراهم شدن زمینه توسعه فعالیت‌های پیامبر (صلی‌الله علیه و آله)، به نحوی بود که ایشان پس از انعقاد صلح‌نامه، با ارسال نمایندگانی به سمت پادشاهان سرزمین‌های مجاور و دعوت ایشان به اسلام، برای مذاکره با آن‌ها نیز اقدام کردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۱/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۹/۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۵۷/۲-۶۴۴)؛ لذا پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) پس از فراغت از صلح حدیبیه و آسوده شدن از تهدیدهای دشمن اصلی و دیرینه خود (قریش)، نامه‌هایی به پادشاهان سرزمین‌های مجاور، همچون نجاشی (پادشاه حبشه) (۶۳۱ م)، هرقل (قیصر روم) (۶۴۱ م)، کسری (پادشاه فارس) (۶۲۸ م)، مُقَوْس (ملک قبط) (۶۳۰ م) و هوزده (پادشاه یمامه) (۶۳۰ م) نوشت و ایشان را به اسلام دعوت نمود (نک به؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۴۴/۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۸۷/۱).

۳-۲-۳ مذاکره پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) با بنی‌اشجع

دیگر، از مهم‌ترین مصادیق مذاکره سیاسی در سیره پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله)، مذاکره آن حضرت با قبیله «بنی‌اشجع»^۱ است. در روایتی، امام حسن (ع) (۵۰ ق)، زمان این مذاکره را

۱. طبق روایتی در منابع شیعی (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۸/۸) و گزارشی که در شروح منابع روایی اهل سنت نقل شده (العینی، بی‌تا: ۱۷/ ۱۷۷)، قبیله بنی‌اشجع در جنگ احزاب (سال پنجم هجری)، در جبهه مخالف قرار داشتند و جزو دشمنان پیامبر (ص) به حساب می‌آمدند (العینی، همان؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۱۱/۱).

هنگام بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حدیبیه دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۱۱/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۴۴) که مصادف با عزیمت بنی اشجع به سمت سرزمین محل استقرار بنی ضمیره بوده است (قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱-۱۴۵). قبیله بنی اشجع هنگامی که در سال ششم هجری به دلیل خشک سالی، در حال عزیمت و طی طریق به سمت بنی ضمیره بودند، در چند نقطه به نام‌های «بیضاء»، «حل» و «مستباح» فرود آمدند. از آنجایی که این سه محل، نزدیک به لشکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، بنی اشجع دچار وحشت شدند که مبادا آن حضرت (صلی الله علیه و آله)، کسانی را به جنگ با ایشان روانه سازد. از سوی دیگر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز بیم آن داشتند که بنی اشجع از اطراف حمله‌ای کند یا شبیخونی بزند؛ لذا حضرت (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت، مستقیماً به طرف بنی اشجع برود و با ایشان مذاکره کند. در همین بین بود که قبیله اشجع به ریاست «مسعود بن رخیله» (۳۰ ق) در دره «سَلْع» اُطراق کردند. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۳/۱) در این شرایط، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «اسید بن حصین» (۲۰ ق) را خواست و به او فرمود: «با چند نفر از یارانت به طرف اشجع برو و بین چرا به طرف ما آمده‌اند؟! اسید با سه نفر از یارانش نزد آن قبیله رفت و پرسید: «به چه منظوری به طرف ما آمده‌اید؟» مسعود بن رخیله (۳۰ ق) که رئیس بنی اشجع بود، برخاست و بر اسید و یارانش سلام کرد و گفت: «ما آمده‌ایم تا با محمد مذاکره کنیم و پیمان ترک مخاصمه ببندیم». اسید نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برگشت و جریان را به عرض آن حضرت رسانید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اینان ترسیده‌اند که مبادا ما برای جنگ با آن‌ها آمده باشیم؛ لذا خواستند تا بین من و خودشان صلحی برقرار سازند». آنگاه قبل از آن که خودش به میان بنی اشجع برود، ده بار شتر خرما به عنوان هدیه برای آنان فرستاد و فرمود: «هدیه فرستادن پیش از رسیدن به هدف، چیز خوبی است» (قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱-۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۸۱-۴۸۰). سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان رهبر حکومت اسلامی، خودش شخصاً به میان آن‌ها رفت و فرمود: «ای گروه بنی اشجع، به چه منظور به طرف ما آمدید؟» ایشان عرضه داشتند: «خانه‌های ما نزدیک تو است و ما در میان اقوام خود، از هر تیره‌ی دیگر کم عددتریم؛ لذا نه توانایی آن را داشتیم که با تو بجنگیم (چون محل زندگی ما نزدیک به تو بود) و نه می توانستیم با تیره‌های قوم خود در بیفتیم؛ چون عده ما کم بود، فکر کردیم با شما مذاکره کنیم و پیمان ترک مخاصمه‌ای برقرار سازیم» (همان). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد

آن‌ها را پذیرفت و پس از انجام مذاکراتی که فی‌مابین ایشان صورت گرفت، پیمانی با آن‌ها بست. بنی‌اشجع آن روز را درنگ کردند و فردایش به طرف بلاد خود رفتند (قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۵/۱-۱۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۸۱-۴۸۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۳/۱). شایسته ذکر است که پس‌ازاین حادثه، قوم بنی‌اشجع اسلام آورده^۱ و در کنار مسلمانان به زندگی خود ادامه دادند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۹۲/۵؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱؛ پاک آیین، ۱۳۸۹: ۹۲). همان‌طور که گذشت مذاکرات پیامبر با بنی‌اشجع بر سر ترک مخاصمه با یکدیگر بود زیرا موقعیت بنی‌اشجع سبب گردید بود که پیامبر (ص) به خاطر دفع خطر احتمالی با آن‌ها به مذاکره پردازد که در نهایت با مذاکراتی که شکل گرفت پیمان ترک مخاصمه میان آن‌ها امضا گردید؛ که در بررسی منابع معتبر، مهم‌ترین اهداف اختصاصی محدود، از انجام این مذاکره به شرح ذیل، قابل تبیین است:

۱-۳-۲- دفاع مسلمانان از هم‌پیمانان

یکی از مهم‌ترین اهداف مذاکره پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) با بنی‌اشجع، دفاع مسلمانان از هم‌پیمان خود «بنی‌ضمیره» بود. قبیله بنی‌اشجع، در نزدیکی قبیله بنی‌ضمیره زندگی می‌کرد^۲ و بین آن دو، پیمان صلح برقرار بود.^۳ ایشان سوگند خورده بودند که امنیت و حال یکدیگر را مراعات کنند و اگر یکی از این دو قبیله، گرفتار خشک‌سالی شد، حیوانات خود را در سرزمین دیگری بچرانند (قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱-۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۸۱-۴۸۰). در سال ششم هجری، سرزمین بنی‌اشجع دچار خشکی و قحطی شده بود ولی سرزمین بنی‌ضمیره از فراوانی نعمت و سرسبزی برخوردار بود. در نتیجه قبیله بنی‌اشجع به‌واسطه پیمانی که با بنی‌ضمیره داشتند، به سمت سرزمین آن‌ها کوچ کردند. مسلمانان از پیمان میان این دو قبیله با یکدیگر بی‌خبر بودند و پنداشتند که بنی‌اشجع، قصد حمله به بنی‌ضمیره را دارد. هنگامی که به رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) خبر دادند که بنی‌اشجع در حال عزیمت به طرف بنی‌ضمیره است، حضرت به خاطر پیمانی که

۱. اسلام آوردن بنی‌اشجع از دو جهت، اهمیت داشت: نخست آن‌که این قبیله از قبایل متعهد قریش بود که در جنگ خندق مشارکت فعال داشت. دیگر آن‌که بنی‌اشجع، جزء قبایل پرجمعیت به شمار می‌رفت و تعداد افرادی که به تبع این مذاکره انعقاد پیمان ترک مخاصمه، اسلام آوردند را هفتصد نفر تخمین زده اند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۹۳/۱).
 ۲. محل زندگی قبیله بنی‌اشجع، بیرون شهر مدینه و در غربی‌ترین قسمت آن قرار داشت (کحاله، ۱۴۱۴: ۲۹/۱).
 ۳. میان این دو قبیله، پیمانی به نام «الْمُرَاعَاةُ وَالْأَمَانُ» منعقد شده بود (قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱-۱۴۵).

با بنی‌ضمیره بسته بود، آماده شد تا با قبیله بنی‌اشجع مقابله نماید^۱ و از هم‌پیمان خود، بنی‌ضمیره دفاع کند (قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱-۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۸۱-۴۸۰). در این میان، مناسب‌ترین روشی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به هدفش می‌رسانید، مذاکره با بنی‌اشجع بود که با فراست و ذکاوت سیاسی آن حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به بهترین نحو ممکن، صورت پذیرفت.

۲-۳-۲- انعقاد پیمان ترک‌مخاصمه

بر اساس بررسی منابع تاریخی روایی مرتبط با سیره سیاسی نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، هدف اصلی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از انجام این مذاکره، ترک‌مخاصمه بوده است. آن حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، در راستای ایجاد صلح و امنیت برای مسلمانان و تضعیف قریش، با قبایل مطرح آن دوران، پیمان‌نامه‌هایی مبتنی بر صلح و ترک‌مخاصمه امضاء می‌نمود. در این رابطه، بهترین ابزاری که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را با کم‌ترین هزینه و به‌صورت مسالمت‌آمیز، به هدفش رهنمون می‌ساخت، مذاکره سیاسی با طرف مقابل بود؛ در ماجرای مذاکره با بنی‌اشجع، با وجود آن‌که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در موضع قدرت و برتری بوده و بنی‌اشجع نیز خود به این امر اذعان داشته‌اند،^۲ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بازهم شیوه مذاکره سیاسی را ارجح دانسته و از آن استفاده نموده‌اند (قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱-۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۸۱-۴۸۰) و در نهایت آن حضرت توانستند، به هدف غایی و اصلی خود، یعنی انعقاد پیمان ترک‌مخاصمه با بنی‌اشجع دست یابند. شایان ذکر است که در پایان این مذاکره، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) امر فرمودند تا مفاد این توافق، توسط امام علی (ع) مکتوب گردد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۱۰/۱).

۱. قرآن کریم در آیات ۸۹ و ۹۰ از سوره‌ی نساء، به این موضوع اشاره دارد و می‌فرماید: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۸۹) إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَضِرَتْ حُدُودُهُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا لَقَّاتَلُوكُمْ فَإِن اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)».

۲. سخن بنی‌اشجع به پیامبر اکرم (ص) این‌گونه بوده است: «وَلَيْسَ فِي قَوْمِنَا أَقْلٌ عَدَدًا مِنَّا. فَضَمْنَا بِحَرْبِكَ لِقُرْبِ دَارِنَا مِنْكَ، وَضَمْنَا بِحَرْبِ قَوْمِكَ لِقَاتِنَا فِيهِمْ، فَجِئْنَا لِنُؤَادِعَكَ» (قمی، ۱۳۶۷: ۱۴۷/۱) «و در قوم ما، گروهی نیست که عددهشان از ما کمتر باشد. پس از جنگ با تو می‌ترسیم که خانه ما به تو نزدیک است و از جنگ قوم خود می‌ترسیم چون عدد ما قلیل است و به این سبب آمده‌ایم که با تو صلح کنیم».

نتیجه‌گیری

در بررسی منابع معتبر مرتبط با سیره سیاسی نبوی (صلی‌الله علیه و آله) و در مقام گونه‌شناسی اهداف مذاکرات سیاسی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله)، مهم‌ترین اهداف و مقاصد که آن حضرت، از مذاکره با بنی‌ضمیره، مذاکرات حدیبیه و مذاکره با بنی‌اشجع، مترصد نیل بدان بوده‌اند، در قالب دو دسته «اهداف عقلایی فراگیر» و «اهداف اختصاصی محدود» قابل‌شناسایی، تقسیم و تبیین است.

«اهداف عقلایی فراگیر» اهدافی هستند که تمامی عقلای عالم، از انجام مذاکره سیاسی به دنبال آن هستند و پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) نیز به‌عنوان یک رهبر آگاه عقل‌گرا، همچون سایر رهبران حکومت‌ها، بدان توجه داشته‌اند. این اهداف، به‌عنوان غایتی مشترک، به‌صورت گسترده و فراگیر در جریان تمامی مذاکرات سیاسی، مطمح نظر است و با شرایط حاکم بر مذاکرات عصر حاضر و اهداف مدنظر از آن‌ها نیز قابل تطبیق است.

در بررسی سیره سیاسی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله)، در جریان مذاکره با بنی‌ضمیره، مذاکرات حدیبیه و مذاکره با بنی‌اشجع، مهم‌ترین «اهداف عقلایی فراگیر» مدنظر آن حضرت (صلی‌الله علیه و آله) از انجام مذاکرات، «حل مسالمت‌آمیز اختلافات»، «تأمین مصالح طرفین» و «ایجاد امنیت پایدار» بوده است که این مقاصد، مورد توجه خردورزان جوامع انسانی در تمامی مذاکرات است.

«اهداف اختصاصی محدود»، اهدافی متناسب با زمان و مکان، در هر مورد و مصداق خاص از مذاکرات سیاسی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) است که مختص همان مذاکره بوده. آن حضرت (صلی‌الله علیه و آله) در طول حیات با برکت خویش، به اقتضای شرایط مختلف، باب مذاکره با گروه‌های گوناگون مخالفان را گشوده‌اند و با توجه به شرایط متفاوت حاکم بر هر یک از این مذاکرات، به دنبال تأمین اهدافی خاص نیز بوده‌اند.

مهم‌ترین اهداف اختصاصی محدود، در مذاکره پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) با بنی‌ضمیره، «جلوگیری از اتحاد نظامی با دشمنان»، «به‌خطر انداختن امنیت اقتصادی قریش» و «همیاری و منع تعرض به یکدیگر» بوده است. در بررسی سیره سیاسی نبوی (صلی‌الله علیه و آله)، مهم‌ترین اهداف اختصاصی مذاکرات حدیبیه، «مهیا نمودن زمینه فتح مکه»، «اقامه شعائر الهی و پویایی حج» و «نشر

نشریه مطالعات دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران

و توسعه اسلام» می‌باشد. همچنین در مذاکره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) با قبیله بنی‌اشجع، مهم‌ترین اهداف اختصاصی محدود، «دفاع مسلمانان از هم‌پیمان خود بنی‌ضمیره» و «انعقاد پیمان ترک‌مخاصمه با ایشان» بوده است.



فهرست منابع

- ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ ق). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (۱۴۱۰ ق). الطبقات الکبری. تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق). مناقب آل ابي طالب عليهم السلام. قم: انتشارات علامه.
- ابن غیث البلادی، عاتق (۱۴۰۳ ق). معجم معاجم الحجاز. مکه مکرمه: دارالمکه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق و تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق). البدايه و النهايه. بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق). لسان العرب. نسقه و علّق علیه و وضع فهارسه علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام الحمیری المعافری، عبدالملک (بی‌تا). السیره النبویه. تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلی، بیروت: دار المعرفه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ ق). دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر. تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ ق). مکاتیب الرسول (صلی‌الله علیه و آله). قم: دارالحديث.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۳). اصول و کارکردهای دیپلماسی عمومی در سیره نبوی. پژوهشهای سیاست اسلامی، شماره ۵، ۳۴-۱۱.
- آقابخش، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- آقای، سید داود (۱۳۸۷). آداب دیپلماسی و فنون مذاکره. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- آل یاسین، شیخ راضی (۱۳۴۸). صلح امام حسن علیه‌السلام (ترجمه سید علی خامنه‌ای). بی‌جا: آسیا.
- آیتی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). تاریخ پیامبر اسلام. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. عیار پژوهش در علوم انسانی، سال سوم، شماره ۲، ۴۴-۱۵.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۷۶). فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- بحرالعلوم، سید محمد (۱۴۱۲ ق). صلح الحدیبه بین التکتیک و الاسراتیجه، بیروت: دارالزهراء (س).
- بلادری، أبو الحسن أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق). انساب الأشراف. تحقیق سهیل زکّار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.

نشریه مطالعات دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران

- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵ ق). دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه. تحقیق عبد المعطی قلعجی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- پاک آیین، محسن (۱۳۸۹). سفیران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیپلماسی نبوی. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹). روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جعفریان، رسول (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی اسلام. قم: مؤسسه چاپ الهادی.
- حمید الله، محمد، (۱۳۸۳). سلوک بین المللی دولت اسلامی (ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۸۵). زندگانی امام مجتبی (ع). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رفیعی، علی، (۱۳۸۷). حسین (ع) الگوی ناب پاسداری. پیام، شماره ۸۹، ۳۲-۱۶.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاضل فی وجوه التأویل. تحقیق حسین احمد، مصطفی، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر و رضایی، محمد (۱۳۸۸). اندیشه اسلامی ۲، قم: دفتر نشر معارف.
- سرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس (۱۴۱۴ ق). المبسوط. بیروت: دار المعرفه.
- سهیلی، عبدالرحمن (۱۴۱۲ ق). الرّوض الأنف. تحقیق عبدالرحمن الوکیل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- شبان نیا، قاسم (۱۳۹۹). مذاکره دولت اسلامی با سایر دول از منظر فقه اسلامی. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله).
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۵). علل الشرایع. قم: کتابفروشی داوری.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ ق). إعلام الوری بأعلام الهدی. قم: آل البيت.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق). تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۸۶). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. قم: (همسفر) قدس.
- عبدالقوی الغفاری، علی (۲۰۰۲ م). الدیپلوماسیه القدیمیة و المعاصره. دمشق: دارالأوائل.

■ گونه‌شناسی اهداف مذاکره سیاسی در سیره نبوی (صلی‌الله علیه و آله)

- عبدالمحمدی، حسین (۱۳۸۶). حجیت سیره اهل بیت (ع) در مسائل سیاسی و اجتماعی. کوثر معارف، شماره ۲، ۲۷-۴۶.
- عبدالونیس شتا، احمد (۱۴۱۷ ق). الاصول العامة للعلاقات الدولية فی الاسلام وقت السلم. تحت اشراف نادیه محمود مصطفی، قاهره: المعهد العالمی للفکر الإسلامی.
- علی، جواد (۱۴۱۳). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بغداد: جامعه بغداد.
- علی، صالح احمد (۱۳۷۵). حجاز در صدر اسلام (ترجمه عبدالمحمد آیتی). بی جا: نشر مشعر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰). فقه سیاسی؛ حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام. تهران: انتشارات سمت.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷). فقه سیاسی (جلد اول: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). تهران: امیرکبیر.
- العینی، بدر الدین (بی تا). عمده القاری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فتلاوی، سهیل حسین (۱۴۳۵ ق). العلاقات الدولية الاسلامیه (دراسه مقارنه فی القانون الدولي العام). عمان: دارالثقافه للنشر و التوزيع.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق). الزافی. اصفهان: کتابخانه امام أميرالمؤمنین علی علیه السلام.
- قاسمی شوب، محمد (۱۳۹۹). مذاکره سیاسی با مخالفان، در سیره پیامبران و امامان (ع) بر پایه روایات فریقین. پایان نامه دکتری، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- قاضی ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (۱۳۷۷ ش). سیرت رسول الله. تحقیق: اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی. تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کحاله، عمر رضا (۱۴۱۴ ق). معجم قبائل العرب القديمه و الحديثه. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۷). حقوق بینالملل عمومی و اصول روابط دول (جلد دوم). بی جا: پایدار.
- مشکینی، علی (۱۳۷۵). سنت در نگاه اهل تشیع و تسنن. علوم حدیث، شماره ۱، ۱-۹.
- معارف، مجید (۱۳۹۱). تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی. تهران: کویر.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: پارس نوین.

نشریه مطالعات دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران

- مقریزی، علی (۱۴۲۰ ق). إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع. تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیة
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- منتظری مقدم، حامد (۱۳۹۰). بررسی تاریخی صلحهای پیامبر (صلی الله علیه و آله). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- میرجلیلی، علی محمد؛ رضایی هفتادر، حسن و ملکی، یاسر (۱۳۹۶). پیشفرضها و مبانی فهم و نقد روایات از دیدگاه امام خمینی (ره). مطالعات فهم حدیث، سال چهارم، شماره ۷، ۷۹-۵۵.
- نوابی، علی اکبر (۱۳۸۸). شاخصه های کارآمدی صلح در مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله). پژوهشهای اجتماعی اسلامی، شماره ۷۵، ۲۰۰-۱۷۵.
- نیکفرجام، علی (۱۳۸۹). اهداف و نتایج مذاکره. تهران: مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق). المغازی. به کوشش مارسدن جونس، بیروت: اعلمی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی (۱۴۱۵ ق). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارصادر.

- Berman, Maureen & William Zartman. (1982). The Practical Negotiator. Yale University Press.
- Hellriegel, Don John. W, Slocum & Richard W. Woodman. (1995). Organizational Behavior. 8th edition, New York, South-Western College Pub.
- Kolb, D.M., & Williams. (2003). Everyday Negotiation: Navigating the hidden agendas of bargaining. San Francisco, CA: Jossey-Bass. John Wiley.
- LALL, A. (1966). Modern International Negotiation - Principles and Practice. New York: Colombia University Press.
- Levinson, J.C & Smith, M.S.A. (1999). Guerrilla negotiating: Unconventional weapons and tactics to get what you want. New York: John Wiley.
- Thompson, L. (2008). The Truth about negotiations. New Jersey: Pearson education, Inc.



Typology of Political Negotiation Goals in the Prophetic Sira (PBUH)

Mohammad Ghasemi Ashoub ¹

Abstract

According to religious teachings, the dignity of the prophets is higher than politics, but if they take the lead, they also acted as politicians and acted in the manner of politicians, including political negotiation. This is clearly visible in the biography of the Holy Prophet (PBUH), in the negotiations with "Bani-Zamra", the negotiations of "Hudaybiyyah" and the negotiations with "Bani Ashja", and it is also worthy of consideration. From the point of view of research, the "goals of negotiation" in the Prophetic tradition, is the most prominent distinguishing element of the negotiations of the Holy Prophet (PBUH), compared to the negotiations of other politicians. In the present article, using the content analysis method, while reading the historical-narrative sources related to the political life of the Prophet of Islam (PBUH) in the three mentioned negotiations, his most important goals and intentions of political negotiation with the opposition, in the form of comprehensive rational goals and limited specific goals, has been reviewed and analyzed. From these negotiations, the Holy Prophet (PBUH) sought to achieve comprehensive and common rational goals, such as: "peaceful settlement of disputes", "securing the interests of the parties" and "creating lasting security" and specific goals appropriate to the time and place in each specific case. , Such as: "preventing military alliance with enemies", "preparing the ground for the conquest of Mecca" and "defending the allies".

Keywords: Political Negotiation, Sira, The Holy Prophet (PBUH), Hudaybiyyah.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Ph.D. Candidate, Department of Quranic and Hadith, Imam Hossein University, Tehran, Iran.